

● غلامرضا جلالی

## ● آزاداندیشی

### و حوزه‌های علمی شیعه

آزاد اندیشی برای این است که اندیشه به آزادی بینجامد. چون اندیشه، بویژه نوع آزاد آن، تحقق یافته نیست. این اندیشه برای به حقیقت پیوستن مرادها و مقصودهای خود ابتدا خود را از وابستگی رها می‌کند و به دنبال آن راه و ارستگی را پیش می‌گیرد.

آزاد اندیشی در غرب، برابر است با قدرت زدایی، تهی شدن اندیشه از سنت و سرشت قدسی، اما در شرق، بویژه میان حوزه‌ها، آزاد اندیشی به منظور دستیابی به حق صورت می‌گیرد که در اساس امری است قدسی و ناسوتی. بر این اساس، آزاد اندیشی دستاورد، نگاه از بالا، یا پایین، یا دور یا نزدیک، یا حاصل اندیشه‌های کوچک بازدارنده نیست، اندیشه‌هایی که می‌توانند همه زندگی را پر کنند و هرگز به انسان اجازه نمی‌دهند تا به آن چه توانایی تحصیل آن را داشته است، برسد.

آزاد اندیشی، ریشه در عینیت‌گرایی، واقع‌بینی و آزمون و خطا و تجربه دارد و بیان دستاوردهای آن به قالبهای نوین نیازمند است و از لوازم آن عدم تعهد به افکار و اندیشه‌های آبابی و بت‌های قبیله و صنف است.

آزاداندیش، بر اساس باورهای از پیش پذیرفته شده نمی‌اندیشد، و منطق توجیهی را به کار نمی‌گیرد. دغدغه کشف حقیقت از خصیلت‌های روحی این فرد است.



به دست دادن تعریفی از آزاد اندیشی دشوار است و برابری برای آن سخت‌تر. ما اگر آزاد اندیشی را «وارستگی» از دل‌بستگی‌ها بدانیم، آزاد اندیشی فراتر از جریان صنفی، فرقه‌ای، نژادی، منطقه‌ای، جنسیتی قرار خواهد داشت. به همین دلیل آزاد اندیشی در میان اصنافی مثل دانشگاهیان و حوزویان، خلاف هم شدن و ناسازگاری را در پی دارد. چون آزاد اندیشی، به گونه‌ای دوری از پای بندیه‌های گروهی، صنفی و رسته‌های اجتماعی و سازمانها و نهادهاست. آزاد اندیشی، بیش از آن‌که به مقوله اندیشه و اندیشیدن مربوط باشد، به نوع پیوندی که اندیشه با محیط انسانی و اجتماعی پیدا می‌کند، بستگی دارد. در این پیوند است که انسان اندیش ورز باید از اثرگذاری محیط و زمینه‌ها و فضای حاکم و دل‌بستگی‌های فردی دوری کند. امری که بسیار کم به حقیقت می‌پیوندد. انسان از این حیث، میان خود و اندیشه‌اش حایل می‌شود. دل‌بستگی‌های او همانند روزنه‌ای است که ناگزیر است از آن به پیرامون خود بنگرد. استقلال از این علقه‌ها برای بسیاری از صاحب نظران ناممکن است. تا جایی که شاعر بزرگی چون حافظ، چنین آدمی را صاحب همت و خود را غلام او می‌خواند.

### دو وجه اثباتی و سلبی آزاد اندیشی

آزاد اندیشی رایج میان عالمان پیشگام را می‌توان از دو وجه اثباتی و سلبی بررسی کرد و جنبه‌های اثباتی آن را می‌توان در رویکردهای زیر خلاصه نمود:

۱. حق‌گرایی: رویکردی که عالمان عامل و اندیش‌مند را به فراتر از زمان و مکان و بوم و نژاد و جنسیت می‌برد.

به منظور حق‌گرایی اول باید اصل حق را شناخت، دوم فروع حق را شناخت، سوم قصد حق کرد، چهارم ضد حق را شناخت، پنجم حق را در قالب زیبا ارائه داد.



زیبایی به دلیل آن که حق است، آدمی را جذب می‌کند. زیرا به قول حکمای پیشین، زیبایی شکوه حقیقت است. از آن جا که زیبایی در نهایت با ذات نامتناهی در ارتباط است، با آن تجلی و فیضان حق که مراتب وجودی را تا مرتبه زمینی تشکیل می‌دهد، همراه است.<sup>۱</sup>

شیخ هادی نجم‌آبادی در یکی از رساله‌هایی که از او برجای مانده است

می‌نویسد:

«تو کار بد را چون اهل جاهلیت زمان حضرت خاتم، اسم خوب بر رویش می‌گذاری، مرتکب می‌شوی و نسبت به حق می‌دهی، به جهت آن که هوای خود را در آن می‌بینی. والا بالفطره این قدر بی‌عقل نیستی که قبح آن را نفهمی. با این حالت چطور امید داریم که کسی قبول طریقه ما را بنماید.»<sup>۲</sup>

سیدجمال الدین اسدآبادی نیز در نامه خود به چهره بلند پایه مرجعیت شیعه حاج میرزا حسن شیرازی، معروف به میرزای شیرازی، به سال ۱۳۰۸ هجری، در تبیین ضرورت حق‌گرایی می‌نویسد:

«حق را باید گفت. تو رئیس فرقه شیعی هستی. تو مثل جان در تن همه مسلمانان دمیده‌ای. هیچ کس جز در پناه تو نمی‌تواند برای نجات ملت برخیزد و آنها نیز به غیر از تو به کسی اطمینان ندارند. اگر برای گرفتن حق قیام کنی، همه به پشتیبانی تو برخاسته، آن‌گاه افتخار و سربلندی نصیب‌شان خواهد شد، ولی اگر به جای خود بنشین، مسلمانان همه متوقف شده و زیر دست و زبون می‌شوند. ممکن است وقتی کار به این صورت بماند و مسلمانان رئیس خود را خاموش دیده و ببینند آنها را چون گله بدون شبان و حیوان بی‌سرپرست رها کرده، این خاموشی را برای خود عذری

پندارند، بخصوص وقتی مشاهده کنند که رئیس مذهب در یک اقدامی که همه مسلمانان را واجب دانسته و خطر حتمی در پرهیزش می دانند، سستی می نماید. آیا چه کسی برای این کار سزاوارتر از مردی است که خدا در قرن چهاردهم از میان همه او را انتخاب کرده و برهان دین و حجت بر مردمان قرار داده. «<sup>۳</sup>

۲. تعقل: آزاد اندیشی برای پیوستن به عقل الهی و دستیابی به حکمت صورت می گیرد.

۳. کندوکاو و سرکشی به افقهای دور و فراتر از حوزه های محدود کننده.

۴. بهره گیری از تجربه های گذشته.

سیدجمال الدین اسدآبادی در یکی از یادداشتهای خود به مردم ایران می نویسد:

«شما تجربیات تاریخی بسیار اندوخته و حوادث و انقلابات زمانه را

خیلی دیده اید! می بایست که از این همه تجربیات و مشاهده حوادث

و انقلابات عبرت کامل گرفته باشید. آیا سزاوار است که یک ملت

تاریخی پس از دیدن وقایع تلخ و اوضاع ناگوار گیتی و مشاهده قدرت

دشمن، باز از اتفاق کلمه و اتحاد دوری گزیند، با این که می داند فقط

اتحاد و اتفاق است که موجب شوکت و عظمت او می تواند باشد؟

حالا وقت برادری است، حالا زمان پیمان اتحاد بستن است... «<sup>۴</sup>

۵. اصلاح گرایی و رویارویی با عرف ناروای حاکم بر جامعه.

۶. نقدپذیری.

۷. مسؤولیت پذیری.

۸. شفافیت و خلوص.

۹. ابتکار و نوآوری.

اما جنبه های سلبی آزاد اندیشی:



۱. پرهیز از مباحث کم فایده و یا بی فایده.
  ۲. جلوگیری از مسخ شدن ارزشهای متعالی و رواج انحطاط فکری.
  ۳. پرهیز از خودنمایی.
  ۴. پرهیز از بوم‌گرایی و غلطیدن در ورطه‌های قالبهای ذهنی چون نژادپرستی، فرقه‌گرایی، سیاست‌زدگی، تفکرات صنفی و طبقاتی.
  ۵. پرهیز از حضور در نظام سلطه.
  ۶. دوری از دنیا و دنیاداران.
  ۷. پرهیز از ارتزاق از راه دین.
  ۸. دوری از بیماریهای نفسانی مثل تنگ‌نظری، آشوبگری، کینه‌توزی، حسادت، شهوت‌رانی، دروغ و فریبکاری.
- از آن‌جا که انسان زندانی مهرورزیهای منفی خویش، مانند: نخوت، تنگ‌نظری، غرور، دروغ‌گویی است. علما از این اوصاف به مثابه بازدارنده‌های به حقیقت پیوستن آزاداندیشی دوری‌جسته‌اند. چون به خوبی دریافته‌اند که این خصلتها می‌توانند آنان را از عمل و برابر فطرت خود باز دارند و بذر جهل را در نهاد آنان بارور کنند. این افراد در نقطه مقابل کوشیده‌اند فضائل اخلاقی چون: صدق و صفا و فروتنی را در خود تقویت کنند.
۹. دوری از خلق: عالمان آزاداندیش، برخلاف زندگی در میان مردم، یاری‌رسانی به آنان از آنان دوری می‌جویند؛ یعنی تلاش می‌ورزند در باتلاق روزمره گیها، معاشرتهای بازدارنده از اندیشه‌ورزی و مطالعه‌های دقیق و ژرف، گرفتار نیایند. با مردم باشند و از آسیبهای عوام‌زدگی و حشر و نشر با عوام، در امان بمانند. با مردم باشند و خوبیها و آداب و سنتهایی که فکر را از جولان و پرواز در آسمان اندیشه‌های بلند باز می‌دارند در آنان اثر نگذارند.
- ملاصدرا در مقدمه اسفار می‌نویسد:

«از هم گفت و شنودی با مردمان سرباز زدم که از دوستی با ایشان مایوس بودم. دشمنی روزگاران و کینه‌توزی ابناء زمان را آسان گرفتم و خود را از رد قبول شان آسوده ساختم. نسبت به احترام و سود و زیان شان بی تفاوت بودم و همه توجه خود را به سوی مسبب الاسباب معطوف کردم.»

و ادامه می‌دهد:

«مدت زمانی در این حالت انقطاع از خلق، و انزوا و گمنامی باقی ماندم تا سرانجام به سبب طول مجاهدت، نوری در درون جانم تابیدن گرفت و دلم از نور شهود روشنی یافت رازهای جهان را به لطف الهی دریافتم، رازهایی که از آنها بی خبر مانده بودم و رموزی که پیش از آن، بر من آشکار نگردیده بود.»<sup>۵</sup>

ملاصدرا در نامه‌ای از دوران خلوت و انزوی کهک چنین یاد می‌کند:

«در مقام توجه و تفرد می‌بودم و پای در دامن غنای از خلق و تعزز کشیده داشتم و در خلوت، تحصیل ملکات می‌کردم و از مشاهده مکروهات، از روی حزم و دوراندیشی هراسان و گریزان بودم.»<sup>۶</sup>

### رابطه آزاد اندیشی و اخلاق حوزویان

درنگ در زوایای اثباتی و نفسی آزاد اندیشی به خوبی نشان می‌دهد که آزاد اندیشی با اخلاق و مباحث اخلاقی، پیوند بسیار نزدیکی دارد، تا جایی که شاید بتوان گفت بدون برخورداری از فضائل اخلاقی و کرامت انسانی نمی‌توان داعیه آزاد اندیشی داشت. چون آزاداندیشی بدون خصلت‌های فاضله‌ای چون شجاعت نمی‌تواند معنی داشته باشد. در حقیقت فضائلی

چون «شجاعت» بذر آزاد اندیشی را در نهان انسان می‌باشد و آن را چون درخت تناوری بزرگ می‌کند و میوه‌های تلخ و شیرین آن را می‌چیند. شجاعت بودن، شجاعت دیدن، شجاعت اندیشیدن، شجاعت گفتن و شجاعت به کار بستن.

نقش شجاعت را، ویژگیهای اخلاقی دیگری چون «مناعت طبع» و «شکیبایی» کامل می‌کنند. چگونه می‌توان بدون مناعت طبع، یا بدون شکیبایی بر بلندای آزاد اندیشی دست یافت؟ اندیشیدن امر دشواری است، آن هم از نوع آزاد آن. اندیشه‌ها به آهستگی بالا نمی‌آیند، درست مانند حُباب که بر روی سطح می‌رسند. نداشتن شکیبایی فرصت باروری بسیاری از اندیشه‌های آزاد را از ما می‌گیرد.

درنگ یاد شده پرسش دیگری را در ذهن به بار می‌نشانند و آن این است که: آیا آزاد اندیشی، از ویژگیهای اخلاقی جامعه و یا صنفی، اثرپذیری دارد. اگر این پیوند درست باشد، آیا هیچ پیوندی میان ویژگیهای اخلاقی، رفتاری و خویهای چتر گستراننده بر حوزه‌های علمی شیعه و آزاد اندیشی رایج در آن وجود ندارد؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: آزاد اندیشی با دانش اخلاق، مسائل اخلاقی و خویها و رفتارهای کهن حوزه و حوزویان گره خورده است. حوزه از دیرباز مهد آموزه‌های اخلاقی بوده است. استوارترین متون اخلاقی به دست عالمان دینی نوشته شده است. در عمل نیز علمای پیشگام، در مقام اصلاح خویها و رفتار خود بوده‌اند و هرگز کسی از آنان، خود را موجودی تمام شده ندانسته است.

علما و روحانیت آزاد اندیش شیعه، هرگز پیوند خود را با توده‌های مردم نگسسته‌اند. بر حسب شرایط، در دوره‌ای بر جهاد و جنبش و در دوره‌ای بر

زهد و پرهیزکاری و در دوره‌ای دیگر بر شریعت و قانون تأکید ورزیده‌اند. به همین دلیل زمانی رهبر شهروندان مطرود، و زمانی پیشگام مجاهدان محبوب و دوره‌ای پیشوای قانون‌گرایان مغبوض شده‌اند. این پدیده به خاطر محدودیت زمانه و عدم اقبال مردم به جامعیت دین بوده است، نه ناشی از محافظه‌کاری یا نگاه تک‌ساحتی آنان.

آزاد اندیشی در هر حال میان عالمان دینی رواج داشته و این امر ناشی از نگاه جامع و چند بعدی و واقع‌گرایی می‌شده است. سید جمال‌الدین اسدآبادی و شهید مدرس، نمونه‌هایی از عالمان جامع و مردم‌خواه هستند. آنان، افزون بر این که به افقی گسترده‌تر از مرز و بوم و نژاد و وطن و خانواده و تبار، به دورنمای وسیع جهان اسلام می‌نگریستند، از نگاهی چند وجهی به انسان، تاریخ و جامعه برخوردار بودند و خواهان رستگاری توده‌های مردم بودند.

#### دامنه آزاد اندیشی در حوزه‌ها

در ارزیابی پیشینه‌های آزاد اندیشی در تاریخ حوزه‌ها و حوزویان، روشن می‌شود که آزاد اندیشی، رفته رفته و با گذر زمان در چند حوزه زیر تعین یافته است:

**الف. آزاد اندیشی دینی:** عالمان دینی، این مقوله را از راه دلیل به دست آورده و آن را خارج از قواعد عقلانی و حکمی تفسیر نکرده و نمی‌کنند و براساس آن به مدارای دینی با هم‌کیشان و با ناهم‌کیشان، پرداخته و می‌پردازند. این نوع آزاد اندیشی را می‌توان در سیره و رفتار و گفتار علمای پیشگام، مصلح و آزادیخواه حوزه‌های شیعه، به روشنی یافت.

در آزاد اندیشی دینی، اندیشه‌های انحرافی، پیرایه‌هایی که به دین بسته شده، روشهای انحرافی در پاسداشت آیین، بویژه در عزاداریها و مراسم عاشورا به بوته نقد گذارده می‌شود و آشنا کردن مردمان مسلمان با زندگی، با





اوضاع جهانی، فرهنگها، سیاستها و... در سرلوحه کارها و برنامه‌ها قرار می‌گیرد. از این روی، جمود اندیشان، با این گروه از آزاداندیشان سخت به رویارویی برخاسته و برمی‌خیزند. با این حال، آنان از داوریه‌ها و روی گردانیهای مردم عامی هیچ‌واهمه‌ای به خود راه نداده و از مواضع خود عقب نمی‌نشینند که تاریخ، برگ برگ رویدادها، گواه روشن آن است.

پی آمد آزاد اندیشی دینی توسعه علمی و سیاسی کشور، اهتمام به اتحاد ملل اسلامی و پیوند میان پیروان مذاهب اسلامی است.

ب. آزاد اندیشی سیاسی: بی‌گمان، به باور شیعه میان دین و سیاست، پیوند ناگسستنی وجود دارد و علمای دین، سهم بزرگی در گستراندن، ژرفا بخشی به این نگاه داشته‌اند. آنان برخلاف سیاستهای نظامهای سلطه، از بیان این نوع حقایق دین، سر باز نزدند. در دوره‌های پسین نیز همین نگاه و گرایش به آزاد اندیشی، عالمان دینی را به حوزه سیاست کشاند. در این میان، گوی سبقت را حوزه نجف ربود. حوزه نجف از زمان میرزای شیرازی و در جریان نهضت تنباکو به سمت آزاد اندیشی در حوزه سیاست کشیده شد. راه مجدد شیرازی را میرزا محمدتقی شیرازی، شیخ الشریعه اصفهانی، سید محمد کاظم طباطبایی، آخوند خراسانی و میرزای نائینی ادامه دادند. بزرگانی چون کاشف الغطاء، به منظور نقش آفرینی به سیاست روی آوردند. کاشف الغطاء می‌گوید:

«من تا فرق سرم غرق در سیاست هستم و دخالت در سیاست از وظایف حتمی من است و اگر دخالت نکنم، خود را در پیشگاه خدا و وجدان مسؤول می‌بینم.»<sup>۷</sup>

یکی از ثمره‌های آزاد اندیشی، بویژه در حوزه سیاست، صراحت لهجه است. این اخلاق در میان علمای شیعه، بسیار دیده می‌شود. کاشف الغطاء در شمار این علماست.

سرجان تروتیک، سفیر انگلیس در بغداد در ۲۷ محرم ۱۳۷۳ هجری در کتابخانه عمومی کاشف الغطای نجف، به دیدار ایشان رفت و ضمن گفت و گو، هنگامی که به خاطر کارکرد ظالمانه دولت انگلیس مورد عتاب کاشف الغطاء قرار گرفت، به ایشان گفت:

«دولت انگلستان به عراق خدمات زیادی کرد که از جمله آن

اعطای استقلال می باشد.»

کاشف الغطاء با تبسم گفت:

«عجیب است که شما از در مغالطه وارد می شوید و نمی خواهید به واقعیتها اعتراف کنید. آن چه شما به عراق داده اید، فقط صورت استقلال است. وزارت خانه ها و مجلسین عراق در باطن ساخته خودتان می باشند و به فرمان شما عمل می کنند.»<sup>۸</sup>

سفیر آمریکا در عراق نیز در دیدار با ایشان، خطاب به وی گفت:

آیا در کتابخانه شما، کتابی علیه ما وجود دارد؟

کاشف الغطاء جواب داد:

کتاب که چیزی نیست، قلبهای ما علیه شماست.

سفیر آمریکا گفت: من از این همه صراحت شما شگفت زده شدم. چنین

صراحتی را هرگز از کسی ندیده ام.»<sup>۹</sup>

مخالفت با سیاست زدگی از ویژگیهای آزاد اندیشی است. جریان آزاد اندیشی وقتی می تواند در خدمت جامعه قرار گیرد که از جریان قدرت فاصله بگیرد. قواعد آزاد اندیشی ایجاب می کند که انسان آزاد اندیش منتقد باشد. انسان آزاد اندیش به خوبی می داند این ساده اندیشی است که با نشستن بر مسند قدرت بتوان زمام فرهنگ کشور را به دست گرفت و آن را به سوی سازندگی



پیش برد. فرهنگ ساخته مردم است، و نهاد قدرت تنها می تواند در باروری یا عقیم سازی آن نقش داشته باشد.

آزاد اندیشی علما، با در دست گرفتن قدرت سیاسی از سنت سازی در حوزه آزاد اندیشی فاصله گرفت و مسیری را که آزاد اندیشی دنبال می کرد، ادامه نیافت. ما نشانه های این وقفه را می توانیم ملاحظه کنیم.

آزاد اندیشی پس از استقرار قدرت سیاسی روحانیت، دست کم، به دو جریان تقسیم شد: جریانی که کوشش می کند تا در چارچوب سنت های گذشته عمل کند و به نقد و نقض و ابرام پردازد و جریانی که با تکیه بر قدرت سیاسی عمل می کند و اگر در حجت کم می آورد، از پشتوانه قدرت بهره می گیرد. چون قدرت انسان را عوض می کند. دست بالا، کاری که این جریان می تواند انجام دهد، این است که: زنجیرها را از دست و پای مولدان فرهنگ باز کند و تا جای ممکن از جریان آزاد اندیشی حمایت کند و نگذارد مشعلی که با داستان سلف صالح برافروخته نگهداشته شده است به خاموشی گراید.

ج. آزاد اندیشی علمی: آزاد اندیشی حوزویان در عرصه های علمی، خود دارای مبانی و قواعدی است که به مواردی از مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

الف. فهم حجاب حاصل از علم و دوری جستن از آثار تباه کننده آن. به تعبیر ملا صدرا:

«علم حجابی عظیم است. حجابی که دل را از غفلت و جهالت و از خود پرستی و ساده لوحی و حب جاه و ریاست بیهوده به هرسو گشتن، بی دینی و حرام کاری، قبول مناصب و تقرب به فرمانروایان، دوری جستن از نیازمندان و گوشه گیران و گمنامان باز می دارد. همگی این کارها نتیجه نادانی و معارض با دانایی است.»<sup>۱۰</sup>

کنار رفتن این حجاب است که عالمان صالح حوزه را با جهان متفاوتی آشنا می‌کند. انس با این جهان است که سبب می‌شود تا آنان هرگز به جماعت، درس و بحث و مرجعیت به عنوان دکان نگاه نکنند. آنان سبقت بر دیگران را در وصول به مقامات دنیوی مجاز نمی‌دانند.

ب. دوری از عالم نمایان جاهل. این حال، بویژه در دوره انحطاط علوم ضرورت می‌یابد.

ملاصدرا در نامه خود به میرداماد می‌نویسد:

«از انقلاب و تراجع روزگار، چنان صورت ترتیب و تمیز برخاسته و مردم زمان چنان از حرف هنر و فضل مخرب گشته‌اند که محض کمال را نقص می‌دانند و عین شرف را حسست می‌بینند، انقیاد نفس اماره را، اطاعت اوامر الهیه می‌پندارند و خدمت حکام و سلاطین را ترویج شرع مبین نام می‌نهند... از لگد این ایام ستمکار صورت امانت سمت خیانت گرفت و کالبد انسانیت به تمایل سبعیت موصوف گشت!»<sup>۱۱</sup>

ج. اصلاح متد عملی و پرهیز از غرور علمی بی‌محتوا، از دستاوردهای آزاد اندیشی است. انسان آزاد اندیش از این فضاها خود را دور نگاه می‌دارد و مانع از آن می‌شود که این افکار بر دانش او سایه افکند.

آقای محمد واعظ زاده خراسانی می‌گوید:

«امام در درس اصول خود مکرر می‌فرمود از این بحث بی‌فایده و یا کم‌فایده فارغ شدیم و اینک به بحث دیگری از همان قماش می‌پردازیم.»

همو می‌گوید: امام گاهی فرمود:

«شما پس از یک دو دوره خود را بی‌جهت معطل نکنید و بروید»

به داد اسلام برسید. اما من چاره‌ای ندارم جز تکرار همین مطالب. مدرس بیچاره است.»

یا فرمود:

«این درس که ما می‌خوانیم، از آن‌چه در بازار می‌گذرد بیگانه است و قابل پیاده شدن نیست، باید فقه اسلامی را آن‌طور مطرح کرد که قابل عمل و پیاده کردن باشد.»<sup>۱۲</sup>

مرحوم حائری، طرفدار اجتناب از حشو و زواید در علم اصول و پرهیز از تفاخر تکاثر به اصطلاحات و مباحث پیچ در پیچ آن بود. آیت‌الله بروجردی نیز مانند سلف خود عمل می‌کرد، وی مکرر در درس گفته بود:

«علم اصول، متورم شده است» و «تورم غیر از فربهی است.»<sup>۱۳</sup>

د. سعه صدر و وسعت نظر. بدون برخوردارگی از سعه صدر نمی‌توان با دیدگاه‌های علمی دیگران رابطه منطقی برقرار کرد. در میان چهره‌های متأخر آقای بروجردی در شمار مراجعی است که میان شاگردان به سعه صدر معروف بود. او در پذیرش آرای دیگران، دارای وسعت نظر و سعه صدر و وارستگی بود.

در اهمیت وارستگی علمی همین قدر می‌توان گفت که: تمام رشد و توسعه علوم توسط افرادی حاصل شده است که از آزاداندیشی برخوردار بودند. و افراد ناوارسته، توانایی تولید اندیشه، نقد و نیز انتقادپذیری را ندارند. تنگ‌چشمی افراد و غیروارستگی، همیشه برگرداگرد علوم دیواری کشیده است و داد و ستد علمی را از میان برده است.

ه. روی آوری به دانشهای مورد نیاز زمانه: درنگ در تاریخ آزاداندیشی حوزویان نشان می‌دهد که در عرصه علم‌اندوزی، آزاداندیشان حوزوی از فضا‌سازیه‌ها در پاره‌ای از حوزه‌ها هراسی به دل راه نداده و به تحصیل دانشهای راه‌گشا و کاربردی پرداخته‌اند.



محمدحسین کاشف الغطاء در رساله‌ای به نام «وحده الوجود او وحده الموجود» به بیان دیدگاه حکما و عرفا در این زمینه می‌پردازد و از شماری از فقیهان به خاطر آن که با اهل معرفت به عدل و انصاف رفتار نکرده و آنان را تکفیر کرده‌اند، انتقاد می‌کند و می‌نویسد:

«علمای ظاهر و امنای شریعت می‌گویند که: سالک این طریق کافر است و قول به وحدت وجود یا موجود از نظر آنان کفر و الحاد است و با قوانین عامه شرایع و ادیان الهی در تضاد است و این قول توالی فاسد فراوانی دارد و شاید همین مطلب مدرک فتوای استاد [سیدمحمد کاظم یزدی] در عروة الوثقی باشد».

و ادامه می‌دهد:

«با آنچه ما در این موضوع گفتیم، اشکال چنین تعبیراتی از فقها روشن می‌شود و من در این گونه داوری عدل و انصاف و ورع نمی‌بینم.»<sup>۱۴</sup>

او حتی شیوه برگزاری مجالس جشن و سرور ولادت معصومین (ع) را نیز نقد می‌کند و مردم را به سرور و شادمانی واقعی دعوت می‌کند.<sup>۱۵</sup> و معتقد بود باید علمای دین، از حوادث نو که در عرصه زندگی پرتحول بشری ظهور می‌یابد، استقبال کنند و به استنباط حکم الهی بپردازند و فقه را در تمام زوایای زندگی عرضه کنند.<sup>۱۶</sup>

و. برخورداری از جامعیت علمی: بیش تر کسانی که در حوزه‌های علمیه به آزاد اندیشی دست یافته‌اند، به لحاظ علمی از جامعیت برخوردار بوده و توانسته‌اند میان معارف گوناگون، بویژه عرفان، حکمت و فقه جمع کنند. این حالت است که بینش متفاوتی را برای آنان فراهم آورده و فراهم می‌کند.

### اهمیت آزاد اندیشی دانشوران حوزه

باید دید آزاد اندیشی عالمان دینی، چه سودی برای توده‌های مردم دارد؟ آیا تنها آنان را از محاصره و گرداب سحر و جادو نجات می‌دهد، یا از کید بازار و بازاریان یا از محبس ارباب قدرت؟ یا از قید اخلاقیات بی‌بنیان؟ یا وهمیات و ظنون؟ آیا آزاد اندیشی می‌تواند مردم را به نیروانا برساند و در یک عشق کیهانی مستغرق کند؟

به نظر می‌رسد رستگاری بهترین پاداش و ارستگی است. مفهوم سنتی معرفت نیز به آزادی و رستگاری می‌انجامد. چون این معرفت مرتبط با عقلی شهودی و مکتب حق است. این است تحفه‌ای که آزاد اندیشان روحانی به وارستگان جامعه مخاطبان خود، با بهره‌گیری از ابزار شهودی، عقلانی و حسی به ارمغان خواهند آورد.

در نامه دانشوران ناصری درباره میرزا ابوالحسن جلوه آمده است:

«او را همتی عادل و طبیعتی متعادل بود. چنانچه هیچ‌گاه در خیال‌اش تحصیل مالی نگذشته و امانی و آمالی نداشته، به مضمون «القنیع منیع و الحریص انیس للحرمان» پای مناعت در دامن قناعت کشیده، تمنا از آشنا و بیگانه نکرده و با آن که با بیش‌تری از ارکان ملت و رجال دولت‌اش الفت است، به قدر ذره از وجودش کلفت بر کسی وارد نیاید.»<sup>۱۷</sup>

«نتیجه رفتار حکیم آن شده بود که همه به او احترام می‌گذاشتند، با این که عالم نمایان چماق تکفیر را نسبت به همه کس بلند می‌کردند، درباره او جرأت زکیدن (آهسته سخن گفتن) نداشتند.»<sup>۱۸</sup>

## بی‌نوشتها:

۱. معرفت و معنویت، دکتر سیدحسین نصر، ترجمه دکتر ان‌شاء الله رحمتی / ۵۲۰، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۲. مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه، تحقیق و تدوین محمدحسن رجبی و فاطمه رؤیاپور امید / ۳۹۳، نشر نی، تهران ۱۳۸۴.
۳. همان / ۲۰۵.
۴. سیدجمال الدین حسینی، پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی / ۱۱۳ - ۱۱۴.
۵. اسفار تصحیح دکتر اعوانی / ۱۲، صدرا، تهران؛ ایقاظ النائمین، صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی، با مقدمه و تصحیح دکتر محسن مؤیدی / ۱۲، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱.
۶. همان.
۷. اندیشه‌های اصلاح طلبانه کاشف الغطاء، سیدجواد ورعی، ویژه‌نامه کاشف الغطاء، روزنامه جمهوری اسلامی / ۴۱، اردیبهشت ۱۳۷۲.
۸. محاوره الامام المصلح کاشف الغطاء الشيخ محمد الحسین مع السفير البريطاني و الامریکی فی بغداد / ۱۲، المطبعه الحیدریه فی النجف، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ هجری.
۹. همان.
۱۰. ایقاظ النائمین، مقدمه / ۲۳.
۱۱. نامه ملاصدرا به میرداماد، راهنمای کتاب / ۷۶۲، آبان و آذر ۱۳۴۱.
۱۲. یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱ / ۳۳۵، مقاله سیری در زندگی علمی و انقلابی شهید.



١٣. همان/٣٣٧.

١٤. الفردوس الاعلیٰ/٢١٦-٢١٧.

١٥. جنۃ الماوی، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، جمع و رتبه و علق علیه العلامة السید محمدعلی القاضی الطباطبائی/٩٤-٩٥، ١٣٧٣.

١٦. گرایش فقهی- اجتماعی علامه کاشف الغطاء، محمدسروش محلاتی، آوای بیداری، ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی، به مناسبت چهلمین سال رحلت آیت الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، اردیبهشت/٤١، ١٣٧٢.

١٧. نامه دانشوران ناصری/٥٢٣.

١٨. زندگانی من، عبدالله مستوفی/٥٣٢.

RICES